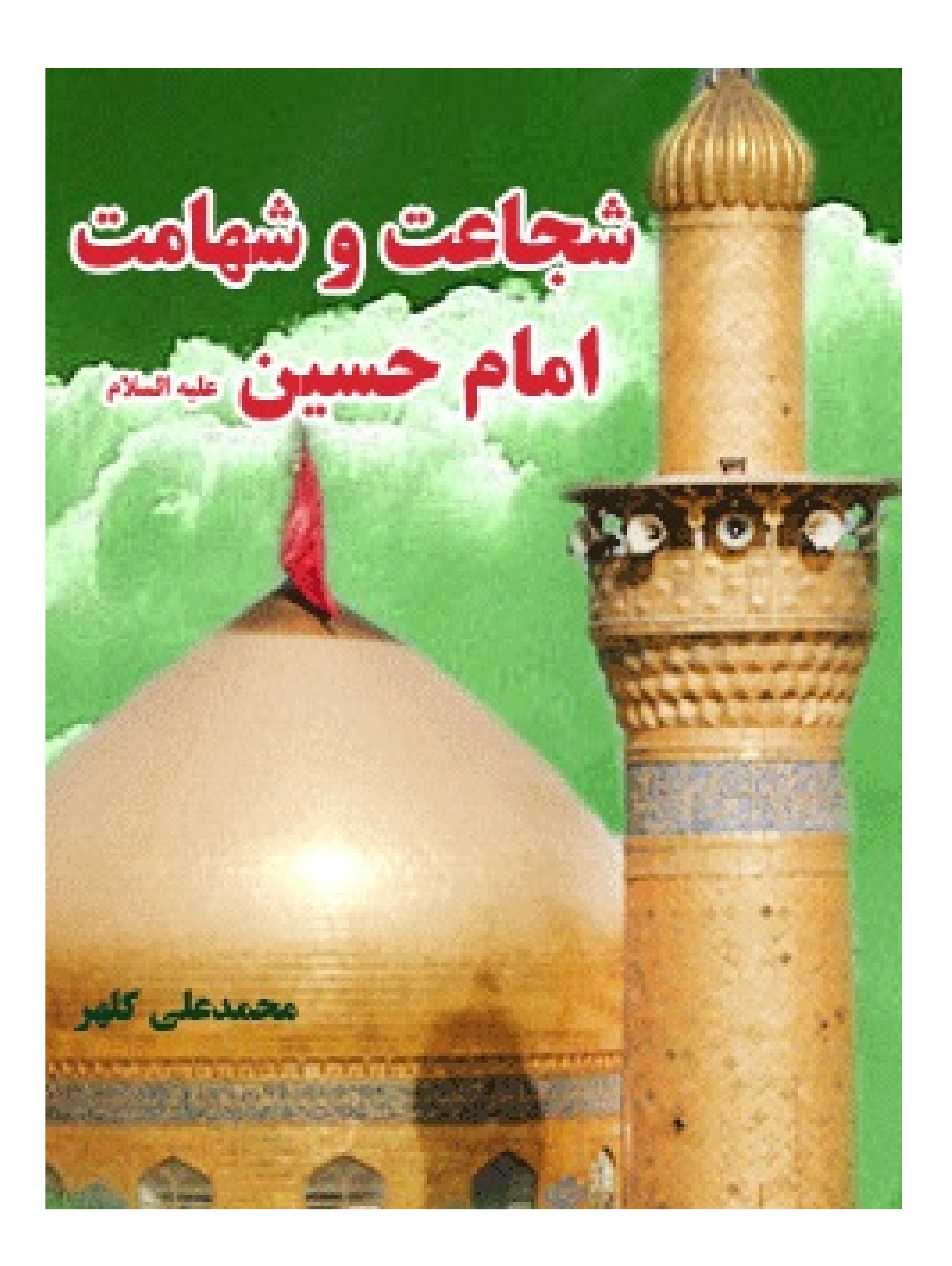

شجاعت و شهامت
امام حسین علیه السلام
محمدعلی کلهر


بسم الله الرحمن الرحیم

شجاعت و شهامت امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

محمد علی کلهر

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شجاعت و شهامت امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان : شجاعت و شهامت امام حسین(ع)

پدیدآورندگان : امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

محمدعلی کلهر(پدیدآور)

ناشر : محمدعلی کلهر

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : شجاعت امام

قیام عاشورا

امام حسین (ع)

مقدمه

امام حسین (ع) میوه ای برآمده از خاندان فضلیت است و مجمع فضایل اهل بیت (ع)، که مانند جد و پدر و مادرش در محدوده کمالات و فضایل حرکت کرده است. امام حسین (ع) وارث اوصاف جدش و پدرش امام علی و مادرش فاطمه زهرا است.یکی از صفات به ارث رسیده به امام حسین (ع) صفت زیبای ِ شجاعت و شهامت است، که در این مقال، درحد بضاعت اندک خود به بررسی این صفت در مورد حضرت اباعبدالله می پردازیم. در مکتب تربیتی اسلام، شجاعت و شهامت ملکه نفسانی است و نسبت آن بسته به قوت قلب است. هر اندازه نفس قدسی انسانی قوی تر و نیرومندتر باشد. انسان شجاع تر است. در قوت نفس که محصول ایمان است، هیچ کس به پای حضرت محمد (ص) نرسید. او در اجرای شریعت، شجاعی بی مانند و در جنگ علیه دشمنان اسلام از همه شجاع تر و قوی دل تر بود.امام علی (ع) می فرماید: «در شدت جنگ ما به پیغمبر اکرم (ص) پناه می بردیم که قسم به خدا او از همه ما شجاع تر بود.»پس از پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین که صاحب منصب «و الشجاعه الحیدریه»بود قوت نفس و بازوی خود را در هشتاد و چهار غزوه جنگ های اسلامی و سه جنگ زمان خود ثابت کرد. در زیر آسمان مردی شجاع تر از حسین (ع) نبود، زیرا شرایط ابراز شجاعت در مواقع ابراز شجاعت پیغمبر (ص) و امام

علی (ع) چنان نبود

که در عاشورای امام حسین (ع) موجود بود.امام حسین (ع) در محاصره بود و دفاع می کرد. تشنه بود و جوانان و برادرانش کشته شده بودند. صدای العطش العطش ِ کودکان بلند بود. یکی از این شرایط سخت برای از پا در آوردن یک قهرمان بزرگ کافی بود. امام حسین (ع) با همین شرایط شروع به جنگ کرد و چنان قوت قلب و قدرت بازو در جنگ نشان داد که چشم روزگار جنگجویی چنین ندیده است.شجاعت و شهامت امام حسین (ع) منحصر به روز عاشورا نبود. ایشان از دوران کودکی و نوجوانی در شجاعت و شهامت بی همتا بود. این مقاله ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی شجاعت و شهامت اشاره کرده و سپس در فصل اول به شجاعت و شهامت امام حسین (ع) صحنه های سیاسی و اجتماعی در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی تا عاشورا پرداخته است. در فصل دوم به شجاعت و شهامت ابی عبدالله در صحنه های جنگ پرداخته و مطالبی را در این خصوص آورده است. امید که مورد قبول حق قرار گیرد.

تعریف لغوی

معنای شجاعت (courage) در لغت نامه دهخدا چنین آمده است:«دلیر شدن در کارزار، صفتی است از صفات اربعه جملیه که حد وسط است بین تهور و جبن. دلاوری، دل داری، دلیری.ملاصدرا در تعریف شجاعت گوید:«شجاعت خلقی است که افعال میان تهور و جبن دو طرف افراط و تفریط آنند و از رذائلند. خواجه طوسی گوید: شجاعت آن است که نفس غضبی، نفس ناطقه را انقیاد نماید تا در امور هولناک مضطرب نشود و اقدام برحسب رأی او کند تا هم فعلی که کند جمیل شود و هم صبری که نماید محمود باشد

و بالاخره حد اعتدال غضب را شجاعت گویند و طرف افراط را تهور و طرف نقصان را جبن گویند.»در اخلاق ناصری آمده است: «حکمای قدیم از قبیل فیثاغورس و سقراط و افلاطون برای سعادت و برای فضلیت چهار مرحله مقرر داشته اند که یکی از آن شجاعت است.»در تعریف اصطلاحی شجاعت گفته اند: «شجاعت از معانی قائم به نفس است، و رجال و ابطال و قهرمانی که در معرکه های جنگ و تحولات خطیر زندگی توانسته اند خود را در شکم حوادث برنند، و با همه مشکلات دست به گریبان شوند و بر آن فائق گردند،شجاع گفته اند.»معنای شهامت (bravary) در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: «شیردلی،شجاعت، دلیری، جرئت، توانایی، نوع هفتم از انواع تحت جنس شجاعت، شهامت است و آن عبارت است از حریص بودن بر افتنای امور عظام از جهت توقع ذکر جمیل.»در تعریف اصطلاحی شهامت گفته اند: «شهامت از معانی قائم به فکر است که انسان بتواند حقایق و اداراکات را بدون ترس و جبن بیان کند، از هیچ مقام و هیچ موقعیت و هیچ تهدید و وعد و وعیدی نهراسد و گفتنی ها را بگوید.»

شجاعت و شهامت در صحنه های اجتماعی سیاسی

اشاره

در این جا به نمونه هایی از شجاعت و شهامت امام حسین (ع) در صحنه های سیاسی اجتماعی از دوران کودکی، تا لحظه شهادت بصورت مختصر اشاره می نماییم.شجاعت و شهامت اباعبدالله در دوران کودکی و نوجوانی در برخورد با ابابکر و عمر در دفاع از حریم ولایت و امامت بی نظیر است. او در برخورد با معاویه و پسرش به افشای چهره پلید و منافقانه آنان پرداخت.

در دوران کودکی

صفت شجاعت و شهامت از دوران کودکی با امام حسین (ع) همراه بود. آن هنگام که در مسجد رسول الله در مقابل ابابکر ایستاد و از حق پدر بزرگوار و مظلوم دفاع کرد و بعداز شکل گیری سقیفه و استقرار حکومت ابابکر و به انزوا کشاندن امام علی (ع) و عادت دادن مردم به سکوت وسازش؛ در یکی از جمعه ها ابابکر بالای منبر پیامبر (ص) نشسته بود و خطبه می خواند. حضرت اباعبدالله وارد مسجد مدینه شدند و شجاعانه خطاب به ابابکر فرمودند: «هَذا مِنبَرُ أبی لا مِنبَرُ أبِیكَ؛ این منبر پدرم است، نه منبر پدر تو،فرودآی.»بیان این واقعیت، در فضای آن روز مدینه، بسیار تکان دهنده بود. ابابکر سخت ناراحت شد و سری تکان داد و اعتراف کرد: راست گفتی این منبر پدر توست، نه منبر پدر من»

در دوران نوجوانی

امام حسین (ع) همواره با شهادت تمام از حریم ولایت که همانا حریم پدربزرگوارش امام علی (ع) بود، دفاع می نمودند. ابابکر از دنیا رفت و خلافت را همچون کالایی موروثی به «عمر» بخشید. روزی عمر بر بالای منبر مدینه سرگرم سخنرانی بود،در حالی که با تعاریف ساختگی خود را مطرح می کرد، گفت: «من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم.»امام حسین (ع) که نوجوان بود، وقتی ادعای عمر را شنید، شجاعانه برخاست و فریاد برآورد: «انزل أیُهَاالكَذّاب عَن مِنْبَرِ أبی رَسُولِ اللهِ لامنْبَرَ أبِیكَ؛ ای بسیار دروغگو از منبر فرود آی که این منبر پدرم رسول خداست، نه منبر پدر تو». فریاد شجاعانه امام حسین (ع)

برای عمر بسیار تکان دهنده بود، زیرا مردم مدینه ده ها روایت در فضیلت او می دانستند. با فریاد او اوضاع مسجد تغییر کرد و عمر چاره ای جز سکوت

و تصـدیق سـخن امام حسـین (ع) را نـداشت. عمر گفت: «به جانم سوگنـد آری! این منبر پـدر تو است، نه منبرپدر من. راستی حسـین! چه کسی این سخنان را به تو یاد داده است؟» در ادامه امام حسین بیعت غدیر را به یاد مردم آوردند و خلافت ابابکر و عمر را زیر سؤال بردند و از حق ولایت دفاع نمود.امام حسـین (ع) در ادامه اعتراض خود به عمر فرمودند: «... ای پسـر خطّاب! کـدام مردم تو را قبل از آن که ابابکر خلافت را به تو ببخشد، امیر خود ساختند که بر آنان حکومتی کنی؟ بی آن که دلیلی از پیامبر یا تأییـدی از خانـدان محمـد (ص) داشـته باشـی، تا خشـنودی شـما خشـنودی محمّـد باشـد یا خشـنودی خانـدان او مایه نارضایتی او را فراهم کند؟!! سوگند به خدا! اگر زبان ها می توانسـتند راست بگویند و در عمل مؤمنین همدیگر را کمک می کردند، کار به اینجا نمی کشـید که حق آل محمد (ص) را غصب کنید و بر بالای منبرشان قرار گیرید و حاکم مسلمین گردی و به قرآنی که در شأن اهل بیت نازل شـد، در حالی که معانی آن را نمی شناسـی و تفسـیر آن را نمی دانی، جز آن که صدای آیـات قرآن تنها بر گوش تو می رسـد و عبور می کنـد، که خطاکار و درست کار نزد تو یکسان است. خـداتو را آن گونه که سزاواری کیفر دهد، و از تو نسـبت به آنچه بدعت گذاشتی سؤال فرماید.»در چنین لحظه حساسی، عمر چاره ای جز فرو آمدن از منبر نداشت. او شتابان در میان جمعی از هواداران خود به خانه امیرالمؤمنین (ع) رفت و اجازه گرفت و وارد شد و

اظهار داشت: «ای علی! ما امروز از فرزندت حسین چه ها که نکشیدیم! با صدای بلند در مسجد پیامبر بر سرمان فریاد کشید و مردم مدینه را بر ضد من شوراند.»امیرالمؤمنین (ع) با کلماتی حساب شده او را آرام کرد. در زمان خلافت عثمان که پست و مقام ها و منصب ها را به افراد خانواده و نزدیکانش سپرده بود و موجبات شورش مردم را فراهم ساخته بود؛ تنها کسانی که قدرت داشتند با شجاعت، اجتماع مردم را در روز حادثه در هم بشکنند، امام حسن و حسین (ع) بودند که جلوی خانه عثمان ایستادند و مانع حمله مردم شدند.

در برخورد با معاویه

الف روزی معاویه بالای منبر از علی بدگویی می کرد. امام حسین (ع) از راه رسید و شنید و با شمشیر به معاویه حمله کرد. معاویه فرود آمد و پشت منبر پنهان شد و عذرخواهی نمود و مبلغی بسیار به امام حسین (ع) تقدیم کرد که ایشان آن را میان فقرا تقسیم نمودند.ب پس ازآن که معاویه جمعی از یاران حضرت امیرالمؤمنین (ع) را همراه با حجر بن عدی به شهادت رسانید، به سفر حج رفت. در مجلسی با اباعبدالله (ع) ملاقات کرد و متکبرانه گفت: «ای اباعبدالله! آیا این خبر به تو رسید ما با حجر و یاران او که شیعیان پدرت بودند، چه کردیم؟» امام پرسید: چه کردید؟ معاویه گفت: پس از آن که آنها را کشتیم، کفن کردیم و بر جنازه شان نماز میّت خواندیم. امام خنده ای کرد و اظهار داشت:«ای معاویه! این گروه در روز رستاخیز با تو مخاصمه خواهند کرد. به خدا سوگند! اگر ما به یاران تو تسلط می یافتیم، نه آنها را کفن

می کردیم و نه بر آنان نماز می خواندیم. ای معاویه! به من خبر رسیده که تو به پدر من ناسزا می گویی و علیه او اقدام می کنی و با عیب جویی، بنی هاشم را مورد تعرض قرار می دهی. ای معاویه اگر چنین می کنی پس به نفس خویش بازنگر و آن را با حق و واقعیت ها ارزیابی کن. اگر عیب هایی بزرگ را در آن نیابی بی عیب نیستی. درست است که ما با تو دشمنی داریم. پس از غیر کمان ِخود تیر رها می کنی و به هدفی که دیگران برایت تعیین کرده اند، نشانه می روی. تو از پایگاهی نزدیک، به دشمنی با ما برخاسته ای. سوگند به خدا! تو از مردی عمرو عاص اطاعت می کنی که نه در اسلام سابقه ای دارد ونه نفاق او تازگی، و نه رأی تو را خواهد داشت. ای معاویه! نگاهی به خویشتن بیانداز و این منافق را رها کن.»ج امام حسین (ع) با این که قرار دادنامه صلح را در دوران ننگین معاویه رعایت می کرد، امّا مبارزه منفی را با شجاعت و شهامت به روش های گوناگون تداوم می داد.روزی متوجه شد که مالیات یمن را بسوی شام می برند. امام حسین (ع) آنها را گرفت و به مدینه آورد و بین فقیران مدینه تقسیم کرد و این نامه را به معاویه نوشت:«از حسین بن علی (ع) به معاویه بن ابوسفیان، پس از حمد و ستایش خدا همانا،کاروانی با شترانی پر از بار از یمن بر ما می گذشت، که برای تو اموال فراوان و زینت آلات،و عنبر و عطریّات می آورد، تا در انبارهای دمشق ذخیره کنی و تشنگان فرزندان پدرت راسیراب سازی، من به آنها نیاز

داشتم و همه آنها را گرفتم، با درود.»د معاویه در سال های آخر زندگی، تلاش خود را بر انجام این مهم صرف کرده بود که از همه برای یزید بیعت بگیرد، و می دانست تا حسین بن علی (ع) در مدینه بیعت نکند، دیگر رجال و بزرگان جهان اسلام نیز حکومت یزید را قانونی نمی دانند. از این رو معاویه با مشاوران خود به مدینه سفر کرد و مجلسی بسیار جالب ترتیب و بزرگان بنی هاشم و حضرت اباعبدالله (ع) را برای شرکت در آن مجلس فرا خواند. وقتی امام حسین وارد شد، معاویه نهایت احترام را کرد و جای خوبی برای آن حضرت در نظر گرفت و ازحال فرزندان امام حسن مجتبی (ع) پرسید. آن گاه درباره بیعت با یزید سخن به میان آورد و از یزید گفت. ابن عباس خواست برخیزد و سخن بگوید که حضرت اباعبدالله (ع) بااشاره او را ساکت کرد و تذکر داد که هدف معاویه من هستم. آن گاه خود برخاست و با شهامت چنین افشا کرد:«پس از ستایش پروردگار! ای معاویه، هیچ گوینده ای هر چند طولانی بگویدنمی تواند از تمام جوانب ارزش ها و فضائل رسول خدا (ص) مقداری نیز بیان کند. و همانا متوجه شدیم که تو چگونه پس از رسول خدا (ص) تلاش کردی برای بدست آوردن حکومت، خود را خوب جلوه دهی و از بیعت خود برای همگان صحبت کنی. اما هرگز!هرگز! ای معاویه ما فریب نمی خوریم که در صبحگاهان سیاهی ذغال رسوا شد و نورخورشید روشنایی ضعیف چراغ ها را خیره کرد. تو در تعریف خود و یزید آنقدر گفتی که دچار تندروی شدی و ستم کردی تا آن که به

ظالمی تبدیل شدی و دیگران را از بخشش ها آنقدر بازداشتی که به انسان بخیلی تبدیل گشتی و آنقدر نیش زبان زدی تا فردی متجاوز نام گرفتی. تو هرگز همه حقوق صاحبان حق را نپرداختی تا آن که شیطان بیشترین بهره را از تو برد و سهم خود را کامل گرفت. امروز نیز دانستیم آن چه را که درباره یزید گفتی، از کمال روحی و سیاست او نسبت به امت محمد (ص)؛ تلاش داری ذهن مردم را درباره یزید به انحراف کشانی.گویا فرد ناشناسی را تعریف می کنی، یا صفات فرد پنهان شده ای را بیان می داری، یا چیزهایی از یزید می دانی که مردم نمی دانند. نه یزید خود را به همه شناساند،و نه افکارش را آشکارا بیان داشت. پس بگو که یزید با سگ های تحریک شده بازی می کند، و کبوتر باز است و با کبوتران مسابقه می دهد. با زنان معروف به فساد سرگرم است و به انواع «لهو و لعب» خوش می گذراند. او را می بینی که در اینگونه کارها نیرومند است.معاویه رها کن این گونه دگرگونی ها را که بوجود می آوری. معاویه آن همه ستمکاری که برمردم روا داشتی، کافی نیست که می خواهی با آن خدا را ملاقات کنی؟ پس سوگند به خدا!تو بیش از این نمی توانی در رفتن راه باطل و ستم به پیش بتازی، و در تجاوز و ظلم به بندگان خدا زیاده روی کنی، زیرا کاسه ها لبریز شد، و بین تو و مرگ فاصله ای جز چشم برهم زدن نمانده است... .»این سخنرانی کوبنده، نقشه های معاویه را رسوا کرد و نگذاشت به اهداف شوم خود برسد.

شجاعت و شهامت در افشای چهره منافقانه یزید

الف طراحان سیاسی بنی امیه پس از مرگ معاویه می خواستند با تهاجم تبلیغاتی

چهره مطلوبی از یزید نشان دهند. از این رو یزید را واداشتند تا اشعاری در مدح و ستایش بنی هاشم و ارزش صلح و سازش بسراید و در شهر مدینه در میان قریش و بنی هاشم پخش کند. وقتی اشعار به دست امام رسید، پاسخ داد: «به نام خداوند بخشنده مهربان، پس اگر به تو دروغ می گویند به آنان بگو، من رفتاری دارم و شما نیز رفتار خودتان را دارید. شما از رفتار من بیزار و من از رفتار شما بیزارم.».ب پس از مرگ معاویه، فشار سیاسی نظامی یزید بر مخالفان به خصوص حضرت اباعبدالله زیاد شد. او فرمان صادر کرد امام باید بیعت کند و گرنه دستگیر خواهد شد و کشته می شود. ولید بن عتبه فرماندار مدینه، امام را به دارالحکومه فرا خواند.امام حسین (ع) هم در یک آمادگی رزمی ِ مسلحانه، برادران و برادرزادگان را بسیج کرد، ودر اطراف خانه فرماندار مدینه آماده نگاه داشت. وارد مجلس فرماندار شد، پس از تعارف معمولی پرسید: خدا فرماندار را اصلاح کند، آیا خبری از معاویه به شما رسیده است که من را احضار کردید؟ ولید گفت: آری، معاویه مُرد و یزید بر جای او نشست و این نامه را فرستادکه شما باید بیعت کنید. امام حسین (ع) فرمودند: «شخصی همانند من که نباید پنهانی بایزید بیعت کند. دوست دارم بیعت آشکارا و در اجتماع مردم باشد. وقتی فردا آمد و مردم را برای بیعت فراخواندید، مرا هم با مردم بخوانید تا همه با هم بیعت کنیم».ولید بن عُتبه، نظر امام را پذیرفت و عذر خواهی کرد و گفت می توانید بروید. مروان بن حکم در آن مجلس

حضور داشت. او به فرمانـدار گفت: اگر حسـین از این مجلس برود،دیگر او را نخواهی یافت، او را زندانی کن یا بیعت کند و یا گردن او را بزن. امام حسـین (ع) به خشم آمد و به مروان گفت: «وای بر تو پسـر زرقاء، تو می خواهی دسـتور قتل مرا صادر کنی؟ به خـدا سوگنـد! دروغ گفته و کور خوانـده ای، اگر کسـی چنین اراده ای کند، زمین را با خونش سـیراب خواهم کرد. اگر دوسـت داری چنین شـود پس برخیز و گردن مرا بزن اگرراست می گـویی.».ج امـام حسـین (ع) پس از اعمـال عمره برای حـج مُحْرِم نشـد و بـا یـاران خود تا صـحرای عرفات پیش رفت و دعای عرفه را خوانـد و در حالی که همه حاجیان عرفات می رفتند و چادر می زدند، امام راه عراق را در پیش گرفت و از آنان جدا شد و نشان داد آن گاه که اسـلام در خطر باشد، تنها با انجام مراسم حـج که جهاد ضـعیفان است، نمی شود به دین و قرآن یاری داد. باید به کربلا رفت و مسلّحانه با طاغوتیان زمین جنگید. وقتی کاروان امام حسـین (ع) به منطقه تنعیم که مسـجد تنعیم در آن جا قرار دارد رسـید به شترانی بر خورد کردند که از طرف فرمانـدار یزید در یمن، هدایا و مالیات به شام می بردند.امام (ع) آن اموال را مصادره کرد و خطاب به صاحبان شتران فرمود: «من شما را مجبور نمی کنم، هر یک از شما مایل باشد که به همراه ما به عراق بیاید کرایه تا عراق را به او می پردازم و او در طول این سفر از مصاحبت نیک ما برخوردار خواهید گردید،

و هر کس بخواهد از همین جا به وطن خود برگردد، کرایه از یمن تا این نقطه را به او می پردازم».

شجاعت و شهامت امام حسین در دفاع از مال خویش و مسلمانان

الف در روزگارانی که ولید بن عتبه شراب خوار و حد خورده، فرماندار مدینه بود،می خواست اموالی را که به حضرت اباعبدالله تعلق داشت، به زور و فشار تصاحب کند،چون خود را حاکم مدینه می دانست. امام حسین (ع) با شهامت و قاطعانه پیام داد:«به خدا سوگند! یا حق مرا می دهی و یا شمشیر خود را برداشته در مسجد رسول خدا (ص) بپا می خیزم و آنانی را که بامن هم سوگند و هم پیمان هستند، به قیام دعوت می کنم».وقتی دیگر بزرگان و شجاعان مدینه پیام امام حسین(ع) را شنیدند آنان نیزگفتند: یا اموال امام حسین (ع) را به او برگردانند و یا ما هم شمشیرها را برداشته، به جنگ مسلحانه روی می آوریم. فرماندار مدینه وقتی از شجاعت امام و یاران همراه او با خبر شد،اموال امام (ع) را پس داد.ب زمینی در شهر مدینه به امام حسین (ع) تعلق داشت و چون زمین مرغوبی بود معاویه در آن طمع کرد و دستور داد عوامل او در مدینه آن را تصاحب کنند. حضرت اباعبدالله (ع) با معاویه ملاقات کرد و قاطعانه به او گفت:«معاویه یکی از سه راه حل را انتخاب کن: یا زمین را از من خریداری کن و قیمت عادلانه آن را به من برگردان، یا زمین را به من برگردان، یا ابن زبیر و ابن عمر را دستور ده که قضاوت کنند و گرنه هم پیمان های خود را فرا می خوانم و با شمشیر زمین را از تو خواهم گرفت».ج حضرت مسلم بن عقیل زمینی

در مـدینه داشـت کـه معـاویه در آن طمـع کرد و دریـک گفتگـوی حضـوری، مبلغ نـاچیزی به مسـلم داد و خـواست زمین را تصاحب کنـد. به فرمانـدار مدینه نوشت زمین مورد نظر را تحویل بگیرد. وقتی این خبر به امام حسـین (ع) رسـید، نامه تندی به معـاویه نوشت و اظهـار داشت: «پس از سـتایش پروردگار، معاویه! تو جوانی از بنی هاشم را فریب دادی و زمین او را خریـدی که در اختیـار او نیست. پول خود را از این جوان (مسـلم) پس بگیر و زمین مـا را به مـا برگردان».معـاویه دانست که نمی تواند زمین را تصاحب کند کسـی را، نزد مسلم فرستاد که پول ما را برگردان. مسلم به عقیل به او پیام داد که پول را پس نمی دهم. اگر اصـرار کنی گردنت را می زنم. معاویه وقتی پیام مسـلم را شنید، یاد سخن پدرش عقیل افتاد و خندید،زیرا عقیل به معاویه گفتـه بـود: چهـل هزار درهـم بـده می خـواهم بـا زنی ازدواج کنـم که مهریه او چهـل هزار درهم است. معـاویه گفت: تـو که چشمانت نمی بیند، چرا با زنی با این مهریه سنگین ازدواج می کنی؟ عقیل گفت: می خواهم فرزندانی برای من بیاورد که اگر آنها را عصبانی کردی، گردنت را بزنند. و عقیل از آن پس با مادر مسلم ازدواج کرد.

شجاعت و شهامت در صحنه های جنگ

اشاره

در فصـل دوم این مقـاله به شـجاعت و جنگ آوری و خط شـکنی امام حسـین (ع) در صـحنه های جنگ اشاره می کنیم. امام حسـین (ع) همـان گونه که در صـحنه هـای سیاست و اجتمـاع با شـهامت و شـجاعت بی نظیر خود از حریم اسـلام و ولایت و مسلمین دفاع می نمود، در صحنه های جنگ و خط شکنی هم دلاوری

بی مانند بود.در این نوشتار اشاره ای کوتاه به شجاعت و جنگ آوری امام حسین (ع) در جنگ های جمل، صفین، نهروان، بخصوص در روز عاشورا داریم.

در جنگ های جمل، صفین و نهروان

امام حسین (ع) همانند دیگر فرزندان امیرالمؤمنین (ع) در ماجرای پیکار با پیمان شکنان و ستمکاران و همه جا در رکاب پدر بود و هر جا مقتضی بود و پدر بزرگوارشان مانع حمله او نمی شد، شخصاً به جنگ دشمنان خدا و مسلمین می رفت. در جنگ جمل امام علی (ع) پرچم را به دست محمد بن حنفیه و در میسره به امام حسن (ع) و در میمنه لشگر به امام حسین (ع) داد، و عمار بن یاسر را بر پادگان گماشت. جنگ جمل در نیمه جمادی الاخر سال سی وشش آغاز شد و امام حسین (ع) به عنوان یکی ازسپهسالاران لشکر امام علی (ع) شجاعت های بی نظیری از خود نشان داد. در جنگ صفین که در ماه رجب سال سی و شش آغاز شد، ۹ واقعه اتفاق افتاد. امام حسین (ع) دراین جنگ نیز سمت فرماندهی داشت و در رکاب پدر با دشمنان اسلام می جنگید. اگر چه طبق برخی روایات، علی (ع) به منظور اینکه مبادا نسل پیامبر منقطع گردد، دستور داده بود از رفتن حسنین (ع) به میدان جنگ جلوگیری کنند. در جنگ نهروان که عده ای از سپاهیان ساده لوح امام علی (ع) از پیش آمد حکمین عصبانی و منحرف شدند. و علیه امام علی (ع) شورش نمودند؛ امام حسین (ع) سمت فرماندهی داشت و در رکاب پدر بزرگوارش با دشمنان پیکار می کرد.

در روز عاشورا

امام حسین (ع) شجاعت را از جدش پیامبر (ص) به ارث برده بود. در روز عاشورا چنان شجاعتی از امام دیده شد که ضرب المثل شد. در روز عاشورا پس از آن که یاران امام حسین (ع) به شهادت رسیدند، امام تنها آماده پیکار

شد و به میدان آمد و به عمر سعد فرمود: «من یک نفرم شما هم؛ یک نفر؛یک نفر با من نبرد کنید.» یکی از فرماندهان نظامی شام به نام «تمیم بن قحطبه» برابر امام قرار گرفت و گفت: ای پسر علی تا کجا باید دشمنی خود را با یزید ادامه دهی؟امام حسین (ع) فرمودند: «من به جنگ شما آمدم یا شما به جنگ من آمدید؟ من راه را برشما بستم یا شما راه را به رویم بستید؟ شما برادر و فرزندانم را شهید کردید.حال بین من و شما شمشیر حکم خواهد کرد». فرمانده نظامی شام با کمال جسارت به امام حسین (ع) گفت: «نزدیک من بیا تا شجاعت را به تو نشان دهم». امام حسین (ع) فریادی کشید و پیش رفت و با شمشیر چنان بر گردن فرمانده شامی زد که سربریده اش تا پنجاه زراع پرتاب شد. ترسی در لشگر کوفیان افتاد که فرمانده دیگری به نام «یزید أبطحی» فریاد زد و گفت: این همه لشگر در برابر یک نفر زانو زد و چون در شجاعت و نبرد معروف بود، خود به جنگ امام (ع) آمد. امام حسین (ع) به او فرمود: «مرا نمی شناسی که بی واهمه بسوی من می آیی؟» آن شخص جواب نداد و حمله را آغاز کرد. امام چنان با شمشیر بر سر او کوبید که جسم او دو نیمه شد و لاشه اش بر زمین افتاد.طبری مورخ مشهور در شجاعت امام حسین (ع) در روز عاشورا آورده است: «حسین (ع) سوار بر اسب شده و آمده در مقابل لشکر؛ شمشیر به دست گرفته از زندگی محروم، شایق به مرگ، دشمن را دعوت به مبارزه

می کنـد، اما احدی جرئت به میدان آمدن ندارد. امام (ع) به آن قوم حمله کرد، حمله ای سـخت و غضـبناک. مردی شـجاع و دلباخته شهادت در حالی که همه اصحاب و فرزندان را از دست داده و کودک شیرخوار او را نیز کشتند، حمله کرد چون شیر ژیان بر صـفوف دشـمن تاخت، بر میمنه حمله کرد. بر میسـره حمله کرد. عبـدالله بن عمار بن یغوث گفت: «قسم به خدا ندیدم هیچ مرد جوان کشـته و حادثه زده ای مانند حسـین (ع) که فرزندان و اصـحاب و جوانان اهل بیتش را کشـته باشند، و مانند او شجـاعت و جرئت و قـدرت بر جنگ داشـته باشـد، همان طور که شمشـیر می زد و پیش می رفت، از صولبت و هیبت شمشـیر شرر بـارش مردان شـجاع زیر دست و پـا می ریختنـد و فرار می کردنـد، او اعتنـا به احـدی نـداشت و گرم معشوق و مبـارزه با دشـمن بود.در این موقع عمر بن سـعد فریاد کرد: ای مردم این پسر کسی است که پشت گردنکشان عرب را به خاک نشانده و فرزنـد قتال العرب است چهل سال شمشـیر زد، گفتنـد: چه کنیم؟ گفت: از اطراف حمله کنید. چهار هزار نفر از مردان اطراف خیام او را گرفتنـد و روابط او را قطع کردنـد و راه را بر او بسـتند.»این دلاوری ها در حالی بود که امام (ع) تنها شده بود و می دانسـت کـه شـهید خواهـد شـد ولی شـجاعانه و دلاـورانه تـا آخرین نفس جنگیـد و پشت به دشـمن نکرد. و درس دلاـوری و شجاعت را برای همه سپاهیان اسلام، به ویژه شیعیان به یادگار گذاشت.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹